

دوم) متن روایت تحف العقول

«سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ كَمْ جِهَاتُ مَعَايِشِ الْعِبَادِ»^۱

توضیح:

۱. از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که جهات اکتساب معایش عباد چه تعداد است؟
 ۲. معایش از ریشه عیش به معنای حیاة است و مراد، هر چیزی است که حیات مردم به آن متوقف است اعم از ملبوسات، مأكولات و مشروبات.
 ۳. مرحوم شهیدی احتمال داده است که معایش شامل مقدمات معایش مثل آلات زرع هم بشود.^۲
 ۴. ایشان اصل سؤال را چنین معنی می کند:
- «فمُلَخَّصٌ مَعْنَى الْفَقْرَةِ الْمَتَقَدِّمَةِ أَنَّهُ كَمْ أَسْبَابِ تَحْصِيلِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَتَوَقَّفُ عَلَيْهَا أَنْفُسُهَا أَوْ مَقَدِّمَاتِهَا حَيَاةَ الْعِبَادِ الَّتِي يَكُونُ مَوَاقِعَ لِلَاكْتِسَابِ وَ التَّعَامُلِ بَيْنَهُمْ بَعْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ»^۳

ادامه حدیث:

«فَقَالَ جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وَجْهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَاسِبُ أَرْبَعُ جِهَاتٍ»^۴

ترجمه:

همه این اسباب معیشت، - که عناوینی برای معاملات هستند که این معاملات در بین مردم رایج اند و در این معاملات، برای مردم اشتغال و کسب و کار است - چهار نوع هستند. [معیش یا معیشت به معنای کسب و کاری است که آدمی به سبب آن زندگی خود را می گذراند. برخی آن را از ریشه «عاش» گرفته اند و «میم» را زائده دانسته و معایش را بر وزن مفاعل بر شمرده اند و برخی نیز آن را از ریشه «معش» دانسته و میم را اصلی بر شمرده و معیشت را بر وزن فعلیه گرفته اند]

«فَقَالَ [السَّائِلُ] لَهُ أ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ أَجْنَسٌ حَلَالٌ أَوْ كُلُّهَا حَرَامٌ أَوْ بَعْضُهَا حَلَالٌ وَ بَعْضُهَا حَرَامٌ فَقَالَ قَدْ يَكُونُ فِي هَؤُلَاءِ الْأَجْنَسِ الْأَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ وَ هَذِهِ الْأَجْنَسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتُ الْجِهَاتِ فَأَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْأَرْبَعَةِ الْوَلَايَةُ وَ التَّوَلِّيَةُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَأَوَّلُ الْوَلَايَةِ وَلَايَةُ الْوَلَاةِ وَ وَلَاةُ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَآلٍ عَلَيْهِ ثُمَّ التَّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ الصَّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا ثُمَّ الْإِجَارَاتُ

۱. بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص: ۴۴

۲. هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱ ص ۲

۳. هداية الطالب إلى أسرار المكاسب؛ ج ۱، ص: ۳

۴. بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص: ۴۴

فِي كُلِّ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْإِجَارَاتِ وَكُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ وَحَرَامًا مِنْ جِهَةٍ وَالْفَرَضُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمَعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا وَالْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ وَاجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا^۱

توضیح:

۱. سائل می پرسد که آیا همه این جهات چهارگانه که به منزله جنس هستند و زیر مجموعه آنها اصناف و انواع دیگری است^۲، حلال هستند و یا برخی حلال و برخی حرام هستند.
 ۲. امام پاسخ می گویند: برخی حلال و برخی حرام هستند، و اینها مسمیات هستند یعنی اسامی دیگری هم دارند که در بین مردم شایع است
 ۳. این چهار جهت، عبارتند از ولایت (یا به تعبیری خدمت در حکومت که هم حاکم را شامل می شود و هم کسانی که به نوعی در خدمت حکومت هستند و بر مردم ولایت دارند) تجارت، صناعت و اجارات.
- مرحوم سید یزدی بر روایت تذییلی دارند و می نویسند:

«لا يخفى أن وجوه المعاش أزيد من المذكورات إذ منها الزراعات و العمارات و إجراء القنوات بل مطلق إحياء الموات و الحيازات و التناجات و غرس الأشجار و كرى الأنهار و الإباحات و الصدقات و لعله أدرج غير الأخيرين فى الصناعات و أدرجها فى التجارات و يمكن أن يكون الحصر إضافيًا و يؤيده المنقول من رسالة المحكم و المتشابه حيث إنّه جعل وجوه المعاش خمسة و عدّ العمارات قسما مستقلا و الصدقات قسما آخر و أسقط الصناعات و هذا أمّا الجعالات فهى داخلة فى الإجازات و كذا العمل للغير لا بعنوان الإجارة بل مجرد الإذن و كذا حق الوكالة و الوصاية و النظارة و نحوها»^۳

توضیح:

۱. معاش بیش از ۴ نوع است چراکه زراعت و عمارت (ساختمان سازی) و اجرای قنوات بلکه مطلق احیاء اراضی موات، حیازات، نتاجات (میوه چینی)، درخت کاری، حفر کردن جوی های آب (کری انهار) و همچنین گذراندن معیشت با اباحه ها و صدقات مردم هم در بین معاش مردمان هست.
۲. البته غیر از گذراندن زندگی با اباحه و صدقه، می توان بقیه را ذیل صناعات دسته بندی کرد و این دو را هم می توان تحت تجارات دسته بندی کرد
۳. و ممکن است بگوییم که این جا حصر اضافی است، چنانکه در رساله محکم و متشابه همین روایت آمده و

۱. بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص: ۴۴

۲. هداية الطالب إلى أسرار المكاسب؛ ج ۱، ص: ۱۶

۳. حاشية المكاسب (لليزدى)؛ ج ۱، ص: ۲

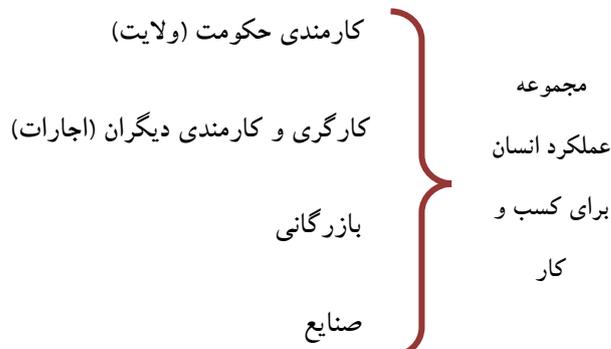
در عین حال وجوه معایش را ۵ دسته گرفته اند و عمارات و صدقات را هم ضمیمه کرده، در حالیکه صناعات را نیاورده است.

۴. اما جعله و حق وکاله و عمل برای دیگری بدون اجاره و به صرف اذن و هم چنین حق نظارت و حق وصایت (آنچه وصی می گیرد تا به وصیت عمل کند) داخل در اجارات است.

ما می گوئیم:

(۱) آنچه را در نقل حدیث آوردیم، با متن تحف العقول سازگار است و در نقل وسائل فراهایی از این روایت تغییر یافته است.

(۲) روایت مجموعه عملکرد آدمی برای کسب و کار را در ۴ نوع اصلی دسته بندی می کند:



ادامه روایت:

«فَإِحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَالْإِيَّةِ وَالْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَتَوَلَّيْتَهُمْ عَلَى النَّاسِ وَالْإِيَّةِ وَالْوَلَايَةِ وَالْوَلَاةِ وَوَلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ وَالْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوَلَايَةِ وَالْإِيَّةِ وَالْوَلَاةِ الْجَوْرِ وَوَلَاةِ وُلَاتِهِمْ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالِ عَلَيْهِ فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَالْإِيَّةِ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَالْإِيَّةِ وَالْعَمَلِ لَهُ فِي وَالْيَتِهِ وَالْوَلَاةِ وَالْوَلَاةِ بِجِهَةٍ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلِ بِلَا زِيَادَةٍ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَنَا نَقْصَانٍ مِنْهُ وَ لَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ وَ لَا تَعَدُّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِي عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَالْوَلَايَةُ لَهُ وَالْعَمَلُ مَعَهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي وَالْيَتِهِ وَ تَقْوِيَّتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنْ فِي وَالْيَتِهِ وَالِ الْعَدْلِ وَ وَالْيَتِهِ إِخْيَاءُ كُلِّ حَقٍّ وَ كُلِّ عَدْلٍ وَ إِمَانَةٌ كُلِّ ظَلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ فَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَّةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وَالْيَتِهِ سَاعِيًّا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مُقَوِّياً لِدِينِهِ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوَلَايَةِ فَالْوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وَالْيَتَةُ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ اتِّبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وُلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ وَالْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوَلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَذَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمُعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ ذَلِكَ أَنْ فِي وَالْيَتِهِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُرُوسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ إِخْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ



الْجَوْرِ وَالْفُسَادِ وَإِنطَالَ الْكُتُبِ وَقَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَهَدْمَ الْمَسَاجِدِ وَتَبْدِيلَ سُنَّةِ اللَّهِ وَشَرَائِعِهِ فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَمَعُونَتَهُمْ وَالْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى الدَّمِ وَالْمَيْتَةِ^۱

ترجمه:

«(کارمندی) دو روی دارد: یکی از آن دو کارمندی حکمرانان عادل است، یعنی کارمندی کسانی که خداوند به «ولایت» و قبول خدمت آنان بر مردم و کارگزاری مأموران و کارمندی کارگزارانشان تا پایین‌ترین رده آنان امر فرموده و این بابی از ابواب «ولایت» و خدمتگزاری است از دیدگاه کسی که بدان سمتها گماشته شده است. و روی دیگر از کارمندی، خدمتگزاری به فرمانروایان ستمکار و کارگزاری والیان آنهاست تا پایین‌ترین رده آنها که بابی از ابواب تصدّی اموری است که بر عهده گرفته. پس نوع حلال کارمندی، خدمتگزاری به فرمانروای عادل است که خداوند به شناختن و (قبول) کارمندی او و خدمتگزاری به او در ولایت وی و در خدمت والیانش و کارگزاران کارمندانش، در همان جهتی که خداوند فرمانروای دادگر را مأمور داشته، بدون افزودن یا کاستن از آنچه خدا فرو فرستاده، و بی تحریف و تجاوز از امر الهی، فرمان داده است. پس اگر فرمانروایی دادگر بود از این جهت خدمتگزاری و یاری و همکاری با او در فرمانروایی وی و همچنین تقویت او حلال است (و در آمدهای حاصل از این راه نیز) حلال شده و کسب با آنها هم حلال است. و این از آن روست که در «ولایت» و خدمتگزاری فرمانروای دادگر و کارگزارانش هر حق و عدلی زنده می‌شود و هر ستم و جور و فسادی کشته می‌شود و از این رهگذر کسی که در تقویت حکومت او بکوشد و در فرمانروایی دستیارش باشد، کوشنده در راه طاعت خدا و نیرو بخش دین اوست. و اما نوع حرام «ولایت» و کارگزاری (و کارمندی) «۲»، خدمت به فرمانروای ستمگر و کارگزاری کارمندان اوست، از آن که رئیس است گرفته تا پیروان فرمانروا و زیر دستان او و از کارمندان کارگزارانش تا پایین رتبه‌ترینشان در هر بابی از ابواب تصدّی مشاغل مردمی که بر آنها گماشته است. کارگزاری برای آنها حرام است و کسب درآمد از راه کارمندی ایشان حرام شده است و هر که کم یا بیش چنان کند در عذاب است زیرا هر خدمتی در جهت کمک به آنها (انجام گیرد) معصیتی بزرگ از گناهان بس بزرگ است و این از آن روست که کارگزاری حاکم ستمگر متضمّن پایمالی کامل حق و زنده کردن کامل باطل و ابراز ظلم و ستم و فساد و ابطال کتابهای (آسمانی) و کشتار پیامبران و مؤمنان و ویرانی مساجد و تبدیل سنت خدا و قوانین اوست. پس از این رو کار کردن برای آنها و یاری به ایشان و کسب درآمد از آنان حرام است مگر به سبب ناچاری مانند «ضرورت» در خوردن خون و مردار.»^۲

۱. بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص: ۴۵

۲. رهاورد خرد- ترجمه تحف العقول، ص: ۳۳۹